



Staying or Re-migrating (A Study of the Factors Affecting the Instability of Return Migration among the Specialists and Professional Iranian Workforce)

Mahdi Ahoiue¹ | Shima Zare²

1. Corresponding author, Department of Iranian Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: ahoiue@ut.ac.ir

2. Department of Iranian Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: zare.shima89@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 06 May 2024

Received in revised form: 05
September 2024

Accepted: 29 October 2024

Published online: 10
December 2024

Keywords:

Migration, Return, Expert,
Iranian, Brain Circulation

ABSTRACT

For decades, Iran has been known to be one of the countries that send immigrants, especially the specialists and professional workforce. However, the matter of their return has not been comprehensively addressed. Therefore, this research has investigated the reasons for the instability of Iranian returns by examining the intention (potential or actual) of remigration among returnees, thereby addressing the broader topic of return migration of Iranians.

33 samples were randomly selected from the educated population who returned to Iran between 1990 and 2021, which is the subject of the study. The “thematic” analysis technique is supported by the “Social Welfare Theory” by “Fitzpatrick” as the base theory, while the “in-depth interview” method is used for data collection.

The findings indicate that the instability of returns is influenced by four main categories, each of which comprises its own specific sub-categories. The most frequently occurring codes pertain to “unfavorable economic circumstances,” which are investigated under the two subcategories of “insufficient income” and “ideal retirement conditions abroad.” Three additional primary categories, “collective life challenges,” “psychological drivers,” and “tendency to commute,” were perceived as additional factors that influenced re-migration. All factors that have been mentioned are classified under the umbrella term “physiological needs.” The results reveal that the instability of return migration in Iran is not inherently attributable to the interviewees’ dissatisfaction or frustration (either absolute or relative) with the current conditions of Iran. Nevertheless, some individuals elect to migrate again to enhance their knowledge and professions.

Cite this article: Ahoiue, A. & Zare, S. (2024). Staying or Re-migrating (A Study of the Factors Affecting the Instability of Return Migration among the Specialists and Professional Iranian Workforce), *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(4):533-549. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376181.1502>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376181.1502>

ماندن یا مهاجرت مجدد

(مطالعه عوامل مؤثر بر ناپایداری مهاجرت بازگشتی در میان نیروی کار ماهر و متخصص ایرانی)

مهدی آهوئی^۱ | شیمای زارع^۲۱. نویسنده مسئول، گروه مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ahouie@ut.ac.ir۲. گروه مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: zare.shima89@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	دهه‌ها است که ایران به‌عنوان یکی از کشورهای فرستنده مهاجر، به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده و متخصص شناخته می‌شود، اما به مسئله بازگشت آنان کمتر پرداخته شده است. از این رو پژوهش حاضر با ورود به مبحث کلی مهاجرت بازگشتی ایرانیان، آن را از منظر چرایی ناپایداری بازگشت‌های ایرانی از خلال قصد (بالقوه یا بالفعل) مهاجرت مجدد در میان تحصیل‌کردگان بازگشتی بررسی می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۷	جامعه مورد مطالعه تحصیل‌کردگانی هستند که در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ به ایران بازگشته‌اند. از میان آنان ۳۳ نمونه به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. داده‌ها به روش «مصاحبه عمیق» گردآوری، با روش «تماتیک» تحلیل، و نهایتاً با استفاده از نظریه «رفاه اجتماعی» از «فیتزپتریک» پشتیبانی شدند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۱۵	یافته‌ها حاکی از آن است که چهار عامل به‌عنوان مقوله‌های اصلی بر ناپایداری بازگشت‌ها اثر می‌گذارند که هرکدام شامل عوامل زیرمجموعه‌ای تحت عنوان مقوله‌های فرعی هستند. پربسامدترین کدها مربوط به مقوله اصلی «محدودیت معاش» است که ذیل دو مقوله فرعی «درآمد ناکافی» و «افق ایدئال بازنشستگی» بررسی شده‌اند. سپس سه مقوله اصلی دیگر یعنی «دست‌اندازهای زندگی جمعی»، «پیشران‌های درونی» و «مهاجرت آونگی» به‌عنوان دیگر عوامل مؤثر بر مهاجرت مجدد به‌دست آمدند و همگی ذیل مقوله هسته‌ای «تمنای تمهید زیستی» قرار گرفتند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲	نتیجه آنکه ناپایداری مهاجرت بازگشتی در ایران لزوماً از روی نارضایتی (چه مطلق و چه نسبی) مصاحبه‌شوندگان از شرایط زندگی نیست، بلکه برخی برای به‌روزشدن دانش و مهارتشان یا به اقتضای تخصص خود، تصمیم به مهاجرت مجدد می‌گیرند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	
ایرانی، بازگشت، چرخش مغزها، مهاجرت، نخبگان	

استناد: آهوئی، مهدی و زارع، شیمای (۱۴۰۳). ماندن یا مهاجرت مجدد (مطالعه عوامل مؤثر بر ناپایداری مهاجرت بازگشتی در میان نیروی کار ماهر و متخصص ایرانی)، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۳(۴): ۵۳۳-۵۴۹. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376181.1502>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376181.1502>

۱. مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت در جهان امروز بدون شک از مسائل کلانی است که بسیاری از کشورها را درگیر کرده و دهه‌هاست که در محافل علمی درباره آن قلم زده‌اند. ایران نیز یکی از همین کشورهای درگیر با مهاجرت است که به‌ویژه بعد از انقلاب ۱۹۷۹ شکل جدیدی به خود گرفته و کماکان ادامه دارد. در واقع در تاریخ ایران مانند سایر نقاط جهان، مهاجرت از سرزمینی به سرزمین دیگری وجود داشته، اما با تشکیل مرزهای سیاسی به شکل امروز و نیز با به‌وجود آمدن دولت-ملت‌ها، مهاجرت در ایران هم وارد فاز جدیدی شده است. به این ترتیب که علاوه بر سفرهایی که افراد به‌صورت شخصی داشتند، از حدود دویست سال قبل اعزام‌های دانشجویی از طرف دولت ایران آغاز شد تا از بین جوانان، افراد واجد شرایط را به کشورهای اغلب اروپایی بفرستند تا با یادگیری علوم و فنون جدید و سپس بازگشت به مبدأ، عامل انتقال فناوری به کشور خود شوند. کمابیش این رویه تا پایان دوره پهلوی ادامه داشت تا اینکه در جریان انقلاب ۱۹۷۹، مسئله مهاجرت صورت تازه‌ای یافت؛ همان شکلی که با عبارت آشنای «فرار مغزها» شناخته می‌شود و اشاره دارد به موج گسترده مهاجرت صاحبان سرمایه انسانی و مالی که به‌دنبال بی‌ثباتی‌های ناشی از انقلاب و بعد از آن، جنگ عراق با ایران به‌وجود آمد. اگرچه یک دهه بعد از جنگ، رفته‌رفته ثبات سیاسی بر کشور حاکم شد و اعزام‌های دانشجویی-دولتی در مقیاسی کمتر ادامه یافتند، به‌طور کلی نه‌تنها از نرخ خروج مهاجران تا زمان فعلی کاسته نشده است، که امروزه نرخ خروج نیروی انسانی به‌ویژه در میان قشر دانشگاهی به بالاترین سطح خود رسیده است (آزادی، میررمضانی و مسگران، ۲۰۲۰). از طرفی پدیده مهاجرت خود اشکال مختلفی دارد که یکی از انواع متأخر آن مهاجرت بازگشتی است که در برخی منابع از آن با عنوان مهاجرت معکوس نیز یاد می‌شود (صلواتی، ۱۴۰۰: ۱۱۲). با آنکه قدمت پدیده مهاجرت معکوس به اندازه خود مهاجرت است، خصوصاً در ایران، مبحثی متأخر به‌شمار می‌آید؛ به‌طوری‌که تنها در کمتر از ده سال گذشته، به پژوهش‌های دانشگاهی راه یافته است.

درواقع در چهار دهه گذشته نرخ بازگشت در برابر نرخ خروج آن‌قدر ناچیز بوده که همچنان که انعکاس آن را در سیاست‌گذاری‌ها و حتی در افواه مردم می‌توان دید، مجال چندانی برای پرداختن به مهاجران بازگشتی وجود نداشته است. اما اخیراً با ابراز تمایل گاه‌گاهی برخی دولت‌های جمهوری اسلامی و نیز با دلایل فردی خود مهاجران، مسئله بازگشت از زوایای مختلف مورد توجه محیط‌های علمی و اجتماعی قرار گرفته است. یکی از این زوایا، پایداری یا ناپایداری مهاجرت بازگشتی است که در امتداد مراحل احتمالی فرایند بازگشت قرار دارد و حالت ناپایدار آن اساس کار پژوهش حاضر را شامل می‌شود. به این ترتیب هدف این پژوهش این است که با رفتن به سراغ کسانی که تجربه مهاجرت بازگشتی به ایران را داشته‌اند، ببینیم آیا این افراد قصد مهاجرت مجدد دارند یا نه و اگر قصد دارند، چرا چنین تصمیمی گرفته‌اند. پاسخ به این چرایی از طرف مهاجران بازگشتی، عوامل و شاخص‌های عمده مهاجرت مجدد یا عدم ماندگاری مهاجرت بازگشتی را معین می‌کند. با توجه به ماهیت استقرایی پژوهش‌هایی از این دست، نمی‌توان گفت که نتایج آن لزوماً قابلیت تعمیم به کل جامعه هدف را دارد. از طرف دیگر مهاجرت بازگشتی خود در دو نوع مهاجرت داخلی و بین‌المللی است که آنچه در این پژوهش مدنظر است، نوع بین‌المللی مهاجرت بازگشتی ایرانیان است.^۱ پرسش اصلی که انتظار می‌رود در پایان کار به آن پاسخ داده شود، این است که «چرا مهاجرت بازگشتی در ایران به مهاجرتی مجدد بدل می‌شود». در باب اهمیت موضوع باید گفت به‌رغم وجود دغدغه بازگشت متخصصان ایرانی به کشور، به مرحله بعد از بازگشت توجه چندانی نشده است؛ از طرفی چرایی

^۱ در تعریف مهاجر بین‌المللی آمده کسی است که بیش از دوازده ماه در کشوری غیر از کشور خود زندگی کرده باشد که این تعریف شامل مهاجران کاری و تحصیلی نیز می‌شود (مارتین، ۱۳۸۳: ۶).

و چگونگی بازگشت و نیز کیفیت شرایط زندگی مهاجر بازگشتی پس از به‌فعل‌رسیدن این تصمیم، بیش از خود دغدغه بازگشت جای کار دارد. از همین رو و با نظر به اهمیت این وجه از بازگشت، مقاله حاضر تهیه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع مهاجرت بازگشتی در ایران چندان گسترده و سابقه‌دار نیست و به‌رغم ادبیات گسترده و متنوعی که در سطح بین‌المللی و به‌ویژه در دو کشور چین و هند موجود است^۱، ادبیات حوزه بازگشت در ایران عمری کمتر از یک دهه دارد هرچند مهاجرت بازگشتی داخلی (مانند بازگشت از شهر به روستا) دارای سابقه بیشتری است. به‌طور کلی ادبیات مهاجرت بازگشتی ایرانی را در دو گروه عمده می‌توان بررسی کرد. دسته اول پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که انگیزه‌های بازگشت را بررسی کرده‌اند، مانند عبدمولایی و همکاران (۱۴۰۰)، ربیعی و سلیمانی‌خو (۱۴۰۱) و دیبا و همکاران (۱۳۹۹) که به روش مصاحبه، علل بازگشت مهاجران را بررسی کرده‌اند و براساس آن‌ها، کفه سنگین ترازو با دلایل فردی و روان‌شناختی مانند تعلقات خانوادگی، برطرف‌شدن نیاز به اشتغال و... است که پس از آن‌ها و در درجه بعد، احساس تعهد به ایران بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در این بین پژوهش‌هایی هم بوده‌اند که انگیزه‌های بازگشت را به‌صورت بالقوه بررسی کرده‌اند؛ یعنی به‌جای روایت مهاجران بازگشتی، به سراغ روایت ایرانیانی رفته‌اند که خارج از کشور زندگی می‌کنند. مشفق و نصری (۱۳۹۷) و صنایعی (۱۳۹۷) در زمره این گروه به‌شمار می‌آیند و هر دو به روش کمی (پیمایش) نه‌تنها مشوق‌ها و عوامل برانگیزاننده را بررسی کرده‌اند، بلکه موانعی را نیز که مانع تصمیم به بازگشت می‌شود، مورد مطالعه قرار داده‌اند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی است که کیفیت زندگی بعد از بازگشت را مطالعه کرده‌اند که تا زمان نگارش متن فعلی، مطالعه سعیدی (۱۳۹۸) تنها پژوهشی بود که در قالب خاص مقالات علمی-پژوهشی به زندگی پس از بازگشت پرداخت. در این پژوهش که براساس مصاحبه کیفی صورت گرفته، بر چالش‌های جذب متخصصان بازگشتی در نهاد آموزش عالی به‌عنوان مهم‌ترین بستر جذب نیروهای متخصص بازگشته، تمرکز شده است. البته در وب‌سایت رصدخانه ملی مهاجرت نیز یادداشت‌هایی مانند «بازگشت داوطلبانه: ادغام پایدار در کشور مبدأ یا مهاجرت مجدد» وجود دارد که ذیل این دسته جای گرفته، اما قالب مقالات علمی-پژوهشی را ندارد. پژوهش عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۵) نیز اگرچه منحصراً به پایداری بازگشت پرداخته، اما جامعه هدف ایرانی نیست، بلکه در آن پایداری مهاجرت بازگشتی جوانان افغانستانی از ایران به کشور خودشان موضوعیت دارد که به‌دلیل آنکه در محیط دانشگاهی ایران منتشر شده و نزدیکی بسیاری به موضوع حاضر دارد، ذکر آن ضروری بود. شایان ذکر است سه سالنامه مهاجرتی در رصدخانه ملی مهاجرت ایران نیز به‌طور متوالی در سال‌های ۲۰۲۰، ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ به چاپ رسیده که مرجع بسیار مفیدی برای مباحث مهاجرت بازگشتی در ایران و جهان است. بااین‌حال باز هم تأکید می‌شود که به‌دلیل نبودن موضوع بازگشت در ایران، پژوهش‌های این حوزه کاملاً متأخر هستند و موضوع‌های زیرمجموعه‌ای بسیاری در آن قرار دارد که به قلمروشان ورود نشده است؛ بنابراین چنان که مشاهده شد، جای خالی پژوهشی در مبحث عوامل ناپایداری مهاجرت بازگشتی در ایران به چشم می‌خورد که پژوهش حاضر در راستای آن به انجام رسیده است.

^۱. به دلیل گستردگی زیاد مطالعات خارجی در این زمینه و نیز مربوط‌نبودن به ایران، از آوردن نمونه‌های خارجی صرف‌نظر شد، اما در متن اصلی رساله به نمونه‌های خارجی نیز پرداخته شده است.

۳. چارچوب مفهومی

نظریه‌های متعددی در باب مهاجرت بازگشتی و مراحل مختلف آن وجود دارد، اما آنچه در بحث حاضر مهم بوده، تئوری‌های مربوط به زندگی پس از بازگشت و به عبارتی بازادغام در مبدأ اولیه است؛ برای مثال کاسارینو^۱ (۲۰۰۴) در بررسی جامعی انواع نظریه‌های مهاجرت بازگشتی را ذیل پنج دیدگاه طبقه‌بندی کرده است: ۱. دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک که بازگشت را به‌مثابه نوعی شکست و ناهنجاری می‌داند که در آن فرد به دلیل عدم درآمد مطلوب به مبدأ بازمی‌گردد؛ ۲. دیدگاه اقتصاد جدید مهاجرت نیروی کار که بازگشت را نتیجه طبیعی مهاجرت و ماحصل رسیدن فرد به اهدافش به‌شمار آورده است؛ ۳. دیدگاه ساختارگرا که تلقی شکست یا موفقیت افراد از بازگشت را به عوامل نهادی وابسته می‌داند؛ ۴. دیدگاه فراملی‌گرایی که در آن پیوندهای اقتصادی و فرهنگی عاملی تعیین‌کننده در بازگشت مهاجران است؛ و ۵. دیدگاه شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی فرامرزی. مهاجران بازگشتی کارگرانی مهم برای بهبود شرایط مبدأ به‌شمار می‌روند که در عین حال ارتباطشان با شبکه‌های مقصد سابق همچنان برقرار است. سراسه^۲ نیز در یک بررسی نوع‌شناسانه بازگشت را بر چهار گونه بازگشت شکست، بازگشت محافظه‌کارانه، بازگشت بازنشستگی و نهایتاً بازگشت نوآورانه می‌داند (سراسه، ۱۹۷۴: ۲۴۵). تسودا نیز با نظر به مسئله پایداری بازگشت، بر آن است که بازگشت می‌تواند رویدادی باشد که یک‌دفعه اتفاق می‌افتد و نقطه پایان روند مهاجرت است، یا رویدادی است مکرر در مهاجرت‌های مستمر (تسودا، ۲۰۱۹: ۲۳۹). ساکسنیان^۳ با تمرکز بر قشر نیروی کار ماهر و متخصص، بازگشت آنان را همراه با انتقال دانش و فناوری کسب‌شده در خلال مهاجرت دانسته که می‌تواند نشان‌دهنده وجه مثبت مهاجرت متخصصان باشد (ساکسنیان، ۲۰۰۷). اما در باب زمینه‌های بازادغام پایدار و ناپایدار در جامعه پس از بازگشت، نظریه «رفاه»^۴ از فیتزپتریک^۵ به‌خوبی می‌تواند عوامل پایداری یا ناپایداری بازگشت‌ها را پشتیبانی کند. او با نام‌بردن از شاخصه‌های شش‌گانه رفاه یعنی رضایت خاطر، تأمین، اولویت‌ها، نیازها، استحقاق، و مقایسه نسبی، رفاه اجتماعی را مجموعه عواملی می‌داند که نیازهای فردی (اعم از روحی و جسمی) و اجتماعی آحاد جامعه را فراهم می‌کند تا همه مردم از زندگی در آن شرایط احساس امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند.

۴. روش‌شناسی

گردآوری داده‌ها با مصاحبه انجام شده و سپس مرحله تحلیل یافته‌ها به روش تحلیل مضمون (تماتیک) صورت گرفته است. جمعیت مورد پژوهش، شامل متخصصان و نیروی کار ماهر ایرانی است که پس از مهاجرت و گذراندن برهه‌ای از زندگی خود در خارج از کشور، حال به ایران برگشته‌اند. منظور از متخصصان، تحصیل‌کردگانی است که دارای مدرک دکتری تخصصی و بالاتر هستند و منظور از نیروی کار ماهر، مهندسان، وکلا و فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد و دارندگان دکتری عمومی است. نمونه انتخابی نیز از بین افراد واجد شرایط بالا در شهر تهران هم به‌صورت تصادفی و هم به‌صورت گلوله‌برفی انتخاب شده است. زمان مصاحبه‌ها بین یک تا دو تا ساعت و نیم متغیر است و دلیل انتخاب تهران به‌عنوان جغرافیای مورد مطالعه، پیش‌بران بودن این شهر در سطوح مختلف به‌عنوان پایتخت است. بازه زمانی تحقیق از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ تعیین شده که نمایانگر زمان بازگشت‌ها است.

1. Cassarino

2. Cerase

3. Saxenian

4. Welfare Theory

5. Tony Fitzpatrick

در مرحله گردآوری داده‌ها، از روش مصاحبه عمیق به‌عنوان روش پایه استفاده شد. از آنجا که مقاله حاضر مقاله‌ای مستخرج از یک رساله دکتری و با موضوعی کلی‌تر است، تعداد مصاحبه‌ها بیش از سی مورد بود؛ هرچند پیش از رسیدن به این عدد داده‌ها به اشباع رسیدند و داده جدیدتری به‌دست نیامد. در اینجا، تنها مصاحبه‌هایی لحاظ شدند که در آن‌ها مصاحبه‌شونده به‌عنوان یک متخصص بازگشتی، قصد مهاجرت مجدد دارد و در واقع تنها روایت‌های مربوط به ناپایداری بازگشت احتساب شده که ۱۲ مصاحبه را شامل می‌شود. در سطح دوم یعنی تحلیل داده‌ها، روش تماتیک در سه سطح انجام شده است. در سطح اول مصاحبه‌ها مکتوب شدند و پس از کدگذاری عبارات آن‌ها، به‌عنوان مقوله‌های فرعی طبقه‌بندی شدند. در سطوح بعد مقوله‌های فرعی با مضمون‌های مشابه (در اینجا انگیزه‌های کلان مهاجرت مجدد) ذیل مقوله‌های بزرگ‌تری قرار گرفتند که به‌عنوان مقوله‌های اصلی، در این مقاله آمده‌اند. این امر تا جایی ادامه یافت که همه مقوله‌های فرعی ذیل مقوله‌های اصلی قرار گرفتند. در آخر چه مقوله‌های اصلی و چه مقوله‌های فرعی، با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و نظریات پشتیبان، تحت عنوان یک مقوله هسته‌ای به تحلیل رسیدند. با توجه به روش‌های به‌کاررفته که همگی در مجموعه روش‌های کیفی هستند، پژوهش حاضر در دسته پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد که با رویکردی استقرایی، روند مطالعه از جزء به کل را در پیش گرفته است.

شکل ۱. مشخصات جمعیتی مصاحبه‌شوندگان

جنسیت	سن	حوزه تخصصی	زمان بازگشت	مبدأ بازگشت
زن: ۳ نفر مرد: ۹ نفر	سی تا چهل سال: ۴ نفر چهل تا پنجاه سال: ۴ نفر پنجاه تا شصت سال: ۳ نفر شصت تا هفتاد سال: ۱ نفر	علوم انسانی: ۳ نفر علوم پایه: ۳ نفر فنی و مهندسی: ۳ نفر علوم پزشکی: ۳ نفر	دهه هفتاد: ۳ نفر دهه هشتاد: ۶ نفر دهه نود: ۳ نفر	اروپا: ۵ نفر روسیه و آسیا: ۲ نفر آمریکای شمالی: ۳ نفر استرالیا و اقیانوسیه: ۲ نفر

۵. یافته‌های تحقیق

در شرایطی که میل به خروج از کشور در میان بسیاری از ایرانیان به بالاترین سطح خود در دهه‌های اخیر رسیده و مهاجرت کردن به‌مثابه ارزشی اجتماعی در ذهن کنشگران بر ساخت شده (آرامی و اعظم آزاده، ۱۴۰۳)، روند مهاجرت معکوس متخصصان ایرانی شبیهی کند و البته نوسانات زیادی داشته است. حتی می‌توان گفت بازگشت در شرایط کنونی کشور شاید برای اطرافیان فرد، شناکردن در جهت خلاف آب به‌نظر برسد؛ تا جایی که حتی اگر فرد بازگشته از تصمیم خود راضی باشد، احساس می‌کند نمی‌تواند این رضایت را نشان دهد: «بین خودمون بمونه. من خیلی پشیمون نیستم که اومدم. درواقع می‌دونم که باید یه جور رفتار کنم که پشیمونم؛ چون که این انتظار ازم می‌ره که وانمود کنم به پشیمون بودن.» در پژوهش پیش‌رو با استفاده از یافته‌هایی که براساس مصاحبه عمیق با تعدادی از مهاجران بازگشتی صورت گرفت، روایت‌هایی از چرایی نارضایتی و تصمیم به مهاجرت مجدد به‌دست آمد. براساس روایت‌ها، پدیده ناپایداری مهاجرت بازگشتی براساس میزان تمایل به مهاجرت مجدد، خود شدت و ضعف دارد؛ تا جایی که برخی از مصاحبه‌شوندگان به‌صراحت بین پشیمانی از بازگشت، نارضایتی از شرایط فعلی و تصمیم قطعی به مهاجرت مجدد تفاوت قائل شده‌اند: «البته نمی‌گم که پشیمونم، ولی حداقل اینه که دیگه راضی نیستم؛ چون پشیمونی معمولاً برمی‌گرده به اصل بازگشت که من اصلاً نباید می‌اومدم، ولی من می‌گم نه؛ می‌گم در لحظه انتخاب درستی کردم، من که علم غیب نداشتم که [شرایط] این‌طوری می‌شه.» در میان سؤالات مصاحبه‌ها، سه سؤال برای سنجش علل ناپایداری از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد: «آیا از بازگشت خود به کشور پشیمان‌اند»، «آیا دلیل یا دلایلی که برای آن بازگشتند برطرف شده» و «آیا دوباره قصد مهاجرت به خارج از کشور را دارند؟» صورت

این سؤالات بله/ خیر است، اما با توجه به پاسخ، در ادامه از چرایی بله یا خیر بودن پاسخ هریک از سؤالات بالا پرسیده شده است. پاسخ‌هایی که از سه سؤال فوق حاصل شد، بعد از مکتوب‌شدن، ابتدا در درون متن کدگذاری شدند و سپس کد به‌دست‌آمده از هر عبارت، در انتهای عبارت و درون یک پرانتز با رنگ متفاوت نشان داده شدند. کدهایی که به‌لحاظ مضمونی می‌توانستند در یک مجموعه قرار گیرند، طبقه‌بندی شدند و در مجموعه‌های مجزایی تحت عنوان «مقوله‌های فرعی» جای گرفتند. سپس در مرحله بعد، با طبقه‌بندی مقوله‌های فرعی هم‌مضمون، مجموعه‌های جدیدی زیر عنوان «مقوله‌های اصلی» شکل گرفتند.

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مقوله هسته‌ای
محدودیت معاش	درآمد ناکافی افق ایدئال بازنشستگی	
دست‌اندا‌زهای زندگی جمعی	تأمین اشتغال و حاشیه‌های آن چالش‌های زیست‌محیطی	
پیشران‌های درونی	بسن‌دگی در خدمت به کشور تلقین ناکارآمدی	تمنای تمهید زیستی
مهاجرت آونگی	ارتقای ظرفیت ایجاب ذات تخصص	

به این ترتیب چهار مقوله اصلی حاصل شد و در آخر همگی زیر چتر مقوله هسته‌ای «تمنای تمهید زیستی» درآمدند؛ عبارتی که دلالت بر مفهومی دارد که در آن شخص بازگشته در طلب فراهم‌آوردن شرایط زندگی مطلوب است. در ادامه به تحلیل آن‌ها و به تفکیک مقوله‌های فرعی هر کدام می‌پردازیم.

۵-۱. محدودیت معاش

در جامعه امروز ایران احتمالاً کمتر کسی را می‌توان یافت که درگیر مسائل اقتصادی نباشد؛ چرا که ایران بیش از چهار دهه است که با تحریم‌های بین‌المللی روبه‌رو است و نرخ بالای تورمی که مردم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، یکی از نتایج آن است. در روایت‌هایی که از صحبت با مهاجران بازگشته به‌دست آمد، پربسامدترین کدها، مربوط به نارضایتی اقتصادی بودند. در نظریه رفاه، اولین مرحله در سنجش میزان رفاه، مربوط به میزان تأمین بعد مادی رفاه است؛ به‌گونه‌ای که تا قبل از یک قرن گذشته، رفاه در تئوری‌های نظریه‌پردازان این حوزه، فقط اشاره به بعد اقتصادی و معیشتی زندگی آحاد جامعه داشته است. پیگو^۱ رفاه را در حوزه اقتصاد قرار می‌دهد و اقتصاد رفاه را عبارت می‌داند از بخشی از رفاه اجتماعی که می‌تواند با ابزارهای پولی اندازه‌گیری شود و بر این باور است که تنها در این حالت با چیزی قابل اندازه‌گیری سروکار پیدا می‌کنیم. علاوه بر این، اگر به نظریه معروف جاذبه-دافعه از اورتلی^۲ نگاهی بیندازیم، باز هم انگیزه‌های اقتصادی خود را نشان می‌دهد؛ هرچند که اورتلی در نظریه‌اش به بررسی علل مهاجرت برای کسانی که برای دفعه اول

^۱. Pigou

^۲. Evert S. Lee

می‌خواهند مهاجرت کنند پرداخته، در مبحث مهاجرت مجدد که بر ناپایداری مهاجرت بازگشتی دلالت می‌کند، هم کاربرد دارد. پس از آنکه کدهای اولیه با مضمون اقتصادی دسته‌بندی شدند، مشاهده شد که این کدها به‌طور کلی حول محور دو مضمون می‌گردند: یکی «کافی نبودن درآمد» و دیگری «شرایط ایدئال بازنشستگی در خارج از کشور» که بدین ترتیب آمده‌اند.

درآمد ناکافی: مقوله اقتصادی به‌عنوان یک انگیزه برای مهاجرت مجدد از ایران، خود دو حالت دارد؛ یا وضعیت نامطلوب مطلق

است و مشکلات پایه‌ای اقتصادی فرد را به‌سمت مهاجرت مجدد سوق می‌دهد، یا وضعیتی نسبی است که فرد در مقایسه شرایط فعلی خود با شرایط بهتری که می‌تواند در خارج از کشور داشته باشد، تصمیم به مهاجرت مجدد می‌گیرد. حالت اول همان شرایطی است که طبق نظر اورتلی دافعه مبدأ محسوب می‌شود و حالت دوم بیشتر به جاذبه مقصد متمایل است. در مقوله «کافی نبودن درآمد» سنگینی ترازو بیشتر به‌سمت دافعه مبدأ است. به عبارتی نیازهای مادی اساسی فرد پس از بازگشت تأمین نشده و این موجب مهاجرت مجدد می‌شود: «از بازگشتم، بله پشیمونم و به برگشتن به خارج فکر می‌کنم و پلن دارم. من نهایتاً سال آینده از ایران خارج می‌شم. خب ما دنبال یه زندگی راحت با امکانات مطلوب هستیم دیگه. شما سختی رو به جون بخری که بتونی در آینده رفاه داشته باشی. من اون تمام دلایلی رو که باعث شد برگردم ایران و فکر می‌کردم یک سری امکانات رفاه برام فراهمه، دیدم بدتره و هرچی تلاش می‌کنم وضعیتم بدتر از دیروز می‌شه. دلیلیم اینه که اون امکاناتی رو که می‌خواستم، اینجا ندارم. بیشتر بحث مالی و شغلی هست و رفاه زندگی، یعنی اولویت اول تا سومم. درسته که صاحب شغل هستم، ولی درآمد کافی ندارم. من اگر این حقوق مکفی رو اینجا داشته باشم، نمی‌رم. درآمد برای من یک عامل تعیین‌کننده‌ست»؛ چنان‌که طبق نظریه مازلو^۱، «سلسله‌مراتب نیازهای انسانی» که به «هرم مازلو» معروف است، نیازهای مادی و فیزیولوژیک در قاعده هرم و به‌عنوان نیازهای اولیه قرار گرفته‌اند و پس از ارضای این سطح از نیازها است که نیازهای سایر سطوح اهمیت پیدا می‌کنند.

افق ایدئال بازنشستگی: هنگامی که بحث از مهاجرت به میان می‌آید، معمولاً مهاجرت افراد جوان به ذهن خطور می‌کند و

مهاجرت سالمندان نادیده گرفته می‌شود؛ درحالی‌که امروزه مهاجرت بعد از بازنشستگی پدیده‌ای در حال افزایش به‌شمار می‌آید. این نکته در میان مهاجران برگشتی، امری شایع است؛ به‌ویژه افرادی که در خارج از کشور دارای پایگاه خانوادگی، اجتماعی (مانند شبکه مرتبط با تخصصشان) و اقامت دائم و تابعیت هستند. عوامل تعیین‌کننده و الگوهای سکونت مهاجرت سالمندان با افراد در سنین فعالیت متفاوت است (لانگینو^۲، ۱۹۹۵)، این بدان معنا است که مدل‌های مبتنی بر دلایل شغلی برای مهاجرت را نمی‌توان برای مهاجرت در سنین سالمندی به‌کار برد (ساندرسون^۳، ۲۰۱۰). به‌رحال مهاجرت می‌تواند یکی از وقایع مهم و یک گزینه احتمالی در دوران سالمندی باشد؛ زیرا نیاز به دستیابی به رفاه و مراقبت‌های بهداشتی با افزایش سن بیشتر می‌شود. در میان مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش، بازنشستگان در زمره کسانی قرار داشتند که لانگینو و لیتواک^۴ (۱۹۸۷) از آن‌ها با عنوان مهاجر رفاهی یاد کرده‌اند و انگیزه مهاجرت مجدد آنان بیشتر تحت تأثیر عوامل جاذبه خارج از کشور قرار داشت. به عبارتی معمولاً مهاجرت برای افراد سالمند در پی بازنشستگی و برای بهبود کیفیت زندگی انجام می‌گیرد (صادقی و آقایی، ۲۰۲۳): «حالا من عمر خودمو کردم، بچه‌هام هم که اونجا شرایط خوبی دارن. به رفتن مجدد هم فکر می‌کنم؛ چون من ۶۵ ساله که بشم، اونجا حقوق و بیمه و همه چیز دارم. اگر ضرورتی پیش بیاد، نهایتاً بازنشستگی مو می‌رم اونجا. بهش فکر می‌کنم و جدی هم فکر می‌کنم؛ چون اگر قرار باشه شرایط به این

¹. Maslow

². Longino

³. Sanderson

⁴. Longino & Litwak

شکل بدتر و بدتر بشه، وقتی به اون سن برسیم، اونجا به عنوان یک سنیر سالخورده، امکانات و امتیازاتی دارم و احترامی که اینجا هرگز نخواهم داشت.»

۵-۲. دست‌اندازهای زندگی جمعی

این مقوله که نظر به مسائل و عوامل اجتماعی در ناپایداری بازگشت دارد، در واقع چالش‌هایی را که مهاجر بازگشته در زندگی و تعامل با افراد جامعه خود با آن روبه‌رو است بررسی می‌کند. حیطة مقوله حاضر از دیگر مقوله‌های این پژوهش گسترده‌تر است و مقوله‌های فرعی متنوع‌تری را به خود اختصاص داده است. در نظریه‌های مربوط به رفاه، خصوصاً از سده گذشته تاکنون، بعد اجتماعی آن پررنگ‌تر شده است؛ تا جایی که حتی با وجه مادی رفاه، هم‌پوشانی قابل توجهی دارد و زمانی که رفاه بعد اجتماعی به خود می‌گیرد، احساس امنیت و پایداری در جامعه رو به پایداری می‌رود (هزارجریبی، ۱۳۹۱: ۴۰). رفاه اجتماعی با پدیده‌های شهروندی و توسعه‌گره خورده و رفاه در سطح اجتماعی، با مفاهیم همبستگی ملی، گروه‌های اجتماعی، خانواده و البته کمیت و کیفیت مشارکت در آن‌ها رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. تقریباً هر چیزی در زندگی فرد، در قالب زندگی در اجتماع ممکن و معناپذیر می‌شود. از همین روست که مقوله‌های فرعی این حوزه گسترده‌تری دارد. اولین مقوله فرعی امنیت است که در میان مقوله‌های مجموعه زندگی جمعی بسامد زیادی دارد. امنیت به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر در تمام ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رخنه کرده و به‌وضوح بین رفاه اجتماعی و احساس امنیت رابطه معناداری وجود دارد. احساس امنیت و ضریب امنیت بالا از شاخص‌های مهم وضعیت بسامان افراد و توسعه‌یافتگی اجتماع آنان است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه رفاه اجتماعی نیز دیگر شاخص‌های این مقوله را تحت شعاع قرار می‌دهد. بعد از آن مسائل محیط کار و مسائل محیط‌زیستی قرار دارند که به‌ترتیب تعداد تکرار کدهای آن‌ها و به‌ترتیب شرح داده شده‌اند.

تأمین: درخصوص تأمین امنیت اجتماعی دو رویکرد سنتی و مدرن موجود است. در رویکرد سنتی قدرت و امنیت به یکدیگر گره خورده‌اند و با یک دید حداکثری به مفهوم عدم امکان تعرض، خطر و جنگ اشاره می‌کند. اما در رویکرد صاحب‌نظران مدرن که ذیل مکتب کپنهاگ^۱ شکل گرفته، حضور صرف امنیت در معنای مزبور کافی نیست، بلکه تضمین حفظ شیوه زندگی خواسته شده است که می‌تواند به‌عنوان امنیت اجتماعی مطرح شود و در آن، برخورداری از آموزش، آزادی، عدالت، حرمت به شیوه‌های گوناگون زندگی مورد توجه است (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۹-۱۰). گیدنز نیز با رویکردی حداقلی، امنیت اجتماعی را به معنی احساس آرامش و اطمینان خاطر و نبود اضطراب و معطوف به حفظ روش و نوع زندگی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۹). باین‌حال احساس امنیت در یک جامعه مهم‌تر از وجود امنیت در آن است؛ زیرا ممکن است در جامعه‌ای امنیت از لحاظ انتظامی و قضایی وجود داشته باشد، اما فرد در آن جامعه احساس امنیت نکند. در کدهای به‌دست‌آمده در مقوله امنیت، مصاحبه‌شوندگان برداشتی که از امنیت داشتند، بسیار نزدیک به نگرش صاحب‌نظران سنتی این حوزه بود، یعنی ترس از جنگ و وضعیت بحرانی و غیرعادی احتمالی در ایران: «نہا چیزی که برام دغدغه‌ست، مسئله امنیتیه». اینکه یه روزی نرسه که کشور به هم بریزه و ناامن بشه که من تنوم امنیت بچه‌هامو تأمین کنم... این دیگه قابل تحمل نیست؛ یعنی اگر بقا بخواد تهدید بشه، دیگه نمی‌شه موند. برای من اگر بخوام از اینجا برم، به علت‌های خیلی ابتدایی و مربوط به بقای زندگیه.» در

^۱. Copenhagen school

حقیقت بین سلامت اجتماعی و امنیت رابطه مستقیمی وجود دارد (سجادی و صدرالسادات، ۱۳۸۴) و اگر سلامت اجتماع از منظر امنیت به خطر بیفتد، خود تبدیل به عاملی اساسی در دافعه افراد و از جمله مهاجران بازگشتی می‌شود.

اشتغال و حاشیه‌های آن: مسائل محیط کار از مهم‌ترین مقوله‌های به‌دست‌آمده در روایات بود؛ زیرا اگر مفهومی مانند امنیت (در سطح کلان مانند جنگ)، در میان مصاحبه‌شوندگان مکانیسم بالقوه‌ای برای مهاجرت مجدد باشد، مشکلات مربوط به محیط کار، مسائلی‌اند که به‌عنوان عاملی فعلیت‌یافته، عزم آن‌ها را برای عملی‌ساختن مهاجرت مجدد جزم کرده است. حسادت و نمود بالاتر آن زیرآب‌زنی، یکی از کدهای تکرار شده ذیل این مقوله بود: «با صدای بلند می‌گم که هیچ‌کس برنگرد؛ چون نمی‌خوام افراد به سرنوشت من دچار بشن. تقریباً ۱۳ نفر از دوستان و آشنایان من می‌خواستن برگردن و بلاهای منو دیدن، برنگشتن. مطمئنم که مهاجرت معکوس من، بسیار پرسروصدا خواهد بود و احتمالاً به نماد مهاجرت معکوس هم تبدیل می‌شم؛ چون اذیت شدم. سه نفر باعث اخراج من شدن. کسی با اون‌ها کلاس بر نمی‌داشت. در صورتی که در دو سال بیست نفر با من پایان‌نامه ارشد گرفتند؛ گذشته از معیارهای ایدئولوژیک نظام، خود ساختارهای آموزش و عدم استقبال‌پذیری از نیروهای جوان‌تر هست و خصوصاً مفهوم حسادت؛ چون اقتصاد که فقط برای من بد نیست. مهم‌ترین مسئله حسادته.» سعیدی (۱۳۹۸) بر این باور است که نگاه گروه‌های دانشگاهی به فرد بازگشتی در بسیاری از موارد رقیبی بالقوه، ناآشنا با فضای فکری حاکم بر جامعه و دانشگاه، صاحب ایده‌های نامتجانس با برنامه‌های نامعطف گروه است که پایداری بازگشت را کاهش می‌دهد. مردیها و پاک‌نیا (۲۰۱۷) این واکنش‌های سلبی را ذیل مفهوم مافیا بررسی کرده‌اند و بوردیو^۱ (۱۹۹۰) معتقد است در این نظام فکری هر عضو گروه برای بقای خود، موانعی برای اعضای جدید و برهم‌خوردن هنجارهای تضمین‌کننده منافع ایجاد، و از جریان آزاد فرصت‌ها جلوگیری می‌کند.

چالش‌های زیست‌محیطی: فیتزپتریک که رفاه اجتماعی را در معنایی بسیار وسیع در نظر می‌گیرد، یکی از عوامل مختلفی را که بر رفاه شهروندان یک کشور تأثیرگذار بوده، شاخص عملکرد محیط‌زیست دانسته است. شاید این سؤال شکل بگیرد که چرا مقوله فرعی محیط‌زیست، ذیل مقوله اصلی چالش‌های زندگی جمعی قرار گرفته؛ در حالی که خود می‌تواند مقوله‌ای جداگانه باشد. در پاسخ باید گفت که اگر مصاحبه‌شونده به دلایل آب‌وهوایی مانند خیلی سردسیر یا گرمسیر بودن منطقه زندگی (که انسان در آن نقش نداشته) مهاجرت کند، می‌توان برای این مقوله عنوانی جداگانه قرار داد. اگرچه تغییرات اقلیمی فرایندی بلندمدت است، می‌توان تأثیرات آن بر جوامع و مناطق را تا حد زیادی تخمین زد که احتمالاً مهاجرت یکی از آن پیامدها است (سمنزا و ال‌بی، ۲۰۱۹: ۲)؛ هرچند در زمینه اثرگذاری تنزل محیط‌زیست بر مهاجرت در ایران کمتر پژوهشی صورت گرفته است (فرهادی‌پور، ۱۴۰۰). یکی از مصاحبه‌شوندگان این مشکل را یکی از پیشران‌های مهاجرت مجدد خود می‌داند: «یکی از چیزهایی که من اصلاً نمی‌تونم باهاش کنار بیام، شرایط آب‌وهوایی اینجاست. آلودگی هوای تهران که اصلاً هر وقت بهش فکر می‌کنم اعصابم خورد می‌شه. یه مسئله دیگه ارتباطم با طبیعت هست که اینجا برقرار نمی‌شه و واقعاً اذیت می‌شم. هر جا می‌رم ساختمون می‌بینم، دود می‌بینم و صدای شهری می‌شنوم. در صورتی که شما وسط برلین زندگی می‌کردین، بالاخره یه فضای سبزی نزدیکتون بود.» از آنجا که کلیه امکانات زیربنایی و تجمع ثروت و قدرت در تهران سبب تمرکز فعالیت و جمعیت و در نتیجه آلودگی بیشتر شده، از نظر شهروندان تهرانی در تصمیم‌گیری آنان به مهاجرت چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی مؤثر افتاده است (محمدپور لیما و عالیزاد میناآباد، ۱۳۹۷).

^۱. Bourdieu

۵-۳. پیشران‌های درونی

در این قسمت با مقوله‌هایی سروکار داریم که به احساس درونی افراد مربوط است. به نظر می‌رسد در نظریه فیتزپتریک، مهم‌ترین عامل که دیگر فاکتورهای رفاه را نیز دربرمی‌گیرد، عامل خشنودی درونی انسان است؛ بنابراین پیشران‌های روان‌شناختی و احساس درونی فرد بیشترین قرابت معنایی را با تعریف نهایی پتریک از رفاه دارند. برای دریافت بهتر اهمیت این شاخص، صورت مسئله را می‌توان برعکس کرد: رفاهی که به رضایت درونی منجر نشود، آیا به برداشت غایی نظریه پتریک در مورد رفاه خواهد رسید؟ برای توضیح بهتر، پژوهشگران حوزه رفاه، شاخص‌های آن را به سه دسته شاخص‌های رفاه هنجاری، شاخص‌های رضایت از زندگی و شاخص‌های توصیفی تقسیم کرده‌اند که در میان آن‌ها شاخص رضایت از زندگی، وضعیت بهزیستی جامعه را به صورت ذهنی و برداشت ادراکی فرد بررسی می‌کند (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۸). در این صورت، مفهوم رفاه به مضمون کلی کیفیت زندگی نزدیک می‌شود؛ چنان‌که راپلی (۲۰۰۵) بر آن است که در تمامی تعاریف کیفیت زندگی، نوعی ادراک روان‌شناختی فردی از ابعاد مختلف واقعیت‌های مادی [و حتی غیرمادی] جهان بیرونی اهمیت دارد (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۸). برخی محققان، کیفیت زندگی را علاوه بر ابعاد جسمی، به ابعاد روانی و اجتماعی نیز مربوط می‌دانند که دایره تجارب، اعتقادات، انتظارات و ادراکات فرد را دربرمی‌گیرد (تستا و سیمونسون، ۱۹۹۶). محققان دیگری نیز کیفیت زندگی را ادراک فرد از رفاه می‌دانند که به نظر می‌رسد از احساس رضایت یا عدم رضایت درونی در حیطه‌های عمده نشئت می‌گیرد (فرانس و پاورس، ۱۹۸۵: ۱۵). در ادامه به دو مقوله فرعی به‌عنوان عوامل ناپایداری مهاجرت بازگشتی ذیل عوامل روان‌شناختی می‌پردازیم.

بسندهی در خدمت به کشور: یکی از دلایلی که مصاحبه‌شوندگان، خصوصاً آنان که بیش از یک دهه پس از بازگشت در ایران زندگی و فعالیت کرده‌اند، آن را عاملی برای مهاجرت مجدد بیان کردند، این بود که احساس می‌کردند وظیفه‌ای را که به‌عنوان شهروند ایرانی در برابر کشور خود باید انجام دهند انجام داده‌اند و چون دینی به کشور خود ندارند، می‌توانند باقی زندگی خود را در کشوری دیگر و احتمالاً با رفاهی بیشتر (هم از جنبه عینی و هم از جنبه ادراکی رفاه) بگذرانند. در واقع رضایت خاطر آنان از فعالیتی که در کشور خود انجام داده‌اند، وجدان آنان را برای مهاجرت مجدد و پرداختن به خود آسوده کرده است: «نصافاً خیلی هم خدمت کردم. شاید ۱۲۰ تا دانشجوی فوق‌لیسانس تربیت کردم، بیست تا دانشجوی دکتری. صد و خورده‌ای مقاله‌ای، اس.آی. یعنی همه زحماتی که می‌تونستم کشیدم. کلی پروژه و کتاب (۷-۸ کتاب و فلان). اون موقع تصورم این بود که این کارها رو بکنم و این کارها رو انجام دادم، ولی الان که دیگه همه کارهامو انجام دادم و دیگه با این شرایط حاکم که فکر کنم دیگه اصلاً بسه دیگه...» پیش‌تر گفتیم یکی از سؤالاتی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد، این بود که آیا دلیلی که برای آن به ایران بازگشتند، برطرف شد یا نه. برای فهم بهتر این سؤال می‌بایست نقبی به عوامل بازگشت آنان می‌زدیم. یکی از انگیزه‌های عمده بازگشت‌کنندگان، همین عامل احساسات ناسیونالیستی بود که پس از رفع آن، دیگر دلیلی برای ماندن در کشور نداشتند. این امر در چارچوب نظریه «بازیافت مغزها»^۱ قرار می‌گیرد که یکی از راه‌حل‌های جلوگیری از پیامدهای منفی فرار مغزها محسوب می‌شود و عبدمولایی و همکاران (۱۴۰۰) در توضیح آن، متخصصان بازگشتی را واجد دانش و مهارت‌هایی می‌دانند که پس از حصول در خارج از کشور، با بازگشت خود، آن را به کشورشان منتقل می‌کنند.

^۱. Brain Gain

تلقین ناکارآمدی: علی‌رغم مقوله پیشین که تجربه مصاحبه‌شونده دلالت بر رضایت درونی وی داشت، در این مقوله، احساس منفی درونی و نداشتن رضایت خاطر، او را به سمت وسوی مهاجرت مجدد سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر یکی از دلایل مهاجر بازگشتی برای بازگشت خدمت به مبدأ باشد و این حس اقناع نشود و فرد احساس مفیدبودن نکند، همین به عاملی برای ناپایداری بازگشت تبدیل می‌شود: «خب تا مدتی خود کارهای دانشگاه منو اقناع می‌کرد. بعد که نهاد دانشگاه هی ضعیف و ضعیف‌تر شد... جمع‌بندی من اینه که اگه بخوام آدم موثقی بشم، یا باید برگردم به صنعت در ایران (کسب‌وکار و بیزینس) و از اون جهت هم به خودم خدمت می‌کنم هم به جامعه، یا باید اگر بخوام کار آکادمیک انجام بدم، جاش ایران نیست. باید برگردم به جایی که دانشگاه به طرز مؤثری بازیگری می‌کنه. جایی که دانشگاه جای مهمی هست، پول توشه، سرچ و جدیت توش هست. دانشگاه اینجا شوخیه، فیکه، جای مهمی نیست. ولی شیرینی‌فروشی، ارتش، آرایشگاه و... جای مهمیه. ولی کسی براش مهم نیست که دانشگاه بخواد چیزی رو عرضه کنه. اصلاً ظرفیتی نداره.» در سال‌های اخیر اهالی دانشگاه به سوی تولید محصولات علمی به منظور امتیازآوری هرچند بدون مشتری داخلی سوق داده شده‌اند (کاظمی، ۲۰۱۸). این وضعیت در بسیاری از موارد گرهی از مشکلات جامعه باز نکرده و تنها به افزایش حجم انبوه تولیدات دانشگاهی و البته بازاری شدن دانشگاه منجر شده است؛ بنابراین شخص احساس می‌کند که هیچ چیز مشترکی بین ارزش‌های خودش و ارزش‌های اجتماع وجود ندارد. همین امر نارضایتی و کارآمدی اجتماعی فرد را کاهش می‌دهد و فرد به این ادراک می‌رسد که نمی‌تواند نقش مهمی در پیشرفت و آینده اجتماع داشته باشد. در نتیجه این امر موجب کاهش مشارکت اجتماعی می‌شود و فرد حس می‌کند که نه خود چیزی برای عرضه به جامعه دارد و نه جامعه به او چیزی می‌دهد (صفری شالی و هزارجریبی، ۱۳۹۱: ۵۶۷).

۴-۵. مهاجرت آونگی

این مقوله به لحاظ ماهیت، قدری با مقوله‌های پیشین متمایز است. در مقوله‌های پیشین دافعه شرایط فعلی مهاجران بازگشتی در ایران و جاذبه خارج از کشور محرک آنان برای مهاجرت مجدد محسوب می‌شد و با نوعی تجربه عدم رضایت (مطلق یا نسبی) همراه بود. اما در این مقوله، گونه‌ای جدید از تحرک متخصصان را شاهد هستیم که کمتر از یک دهه است که توجه محققان را به خود جلب کرده است؛ پدیده‌ای که به چرخش و گردش مغزها (تحرک بین‌المللی نیروی کار ماهر و متخصص) معروف است و طبق نظریه مشهور ساکسنیان (۲۰۰۷)، مهاجرت متخصصان از کشور مبدأ، دیگر پدیده‌ای نامطلوب و زیان‌بار برای کشورشان نیست، بلکه اگر به چرخش آن‌ها در محیط بین‌الملل یا همکاری آن‌ها از راه دور منجر شود، می‌تواند مزایای بیشتری برای مبدأ داشته باشد (حسینی‌مقدم و بشیری، ۱۳۹۸)؛ چنان که برای بسیاری از مصاحبه‌شوندگان الگوی ایدئالی بود: «این یعنی اینکه برم و پیام... آره این خیلی الگوی خوبیه. من خودم سال‌ها دنبالش بودم. منتها توی ایران هیچ‌وقت همچین چیزی رو اجازه ندادند که اجرایی بشه. این واقعاً خیلی خوب بود. یه موقعی یکی دو تا از اساتید دانشکده فنی می‌دونم این کار رو کردند. ولی اون‌ها آدم‌هایی بودند که خیلی تو سیستم دانشگاه برویا داشتند و می‌تونستن. اگه این می‌شد خیلی خوب بود. خیلی‌هایی که رفتن علاقه دارن که بیان اینجا و یه ترم یا چند ماهی اینجا باشند و دوباره اونجا باشن. اتفاقاً منافعش فوق‌العاده‌ست برای کشور.» خود این مدل که مشمول نظریه رفاه هم می‌شود - چنان که گفته خواهد شد - براساس کدهای اولیه به دست‌آمده خود به دو مقوله زیرشاخه‌ای یعنی «احساس نیاز به بروز یافتن»، «ایجاب ذات تخصص» تقسیم شده که هر دو شکل‌هایی از رفت‌وآمد بین مبدأ و خارج از آن و با هدف‌هایی متفاوت است.

ارتقای ظرفیت: گفته می‌شود که در پدیده مهاجرت متخصصان یا همان فرار مغزها، اگر دولت‌ها بتوانند متخصصان مهاجرت‌کرده را با در نظر گرفتن تشویق‌هایی ترغیب به بازگشت کنند، این بازگشت حتی از مهاجرت نکردن آن‌ها مفیدتر است؛ چرا که

با توشه علمی و فنی بیشتری می‌توانند در کشور خود مثمرتر شوند، اما به این نکته نیز باید دقت داشت که اگر بعد از بازگشت، در کشور خود ماندگار شوند، این پایداری بازگشت مفیدتر است یا اینکه نیروی متخصص در رفت‌وآمد باشد و ارتباط خود را با شبکه تخصصی حفظ کند و اطلاعات خود را به‌روز کند؟ اگر با این دیدگاه به مقوله رفت‌وآمد متخصصان بنگریم، احتمالاً متوجه خواهیم شد که این پدیده یعنی «گردش مغزها»^۱، برای کشورهای مهاجرفرست و حتی خود فرد، فایده بیشتری از بازگشت صرف آنان دارد (می‌یر و مرسی^۲، ۱۹۹۹: ۳). در واقع به‌روز کردن دانش و ظرفیت‌ها بی‌آنکه نظر به عامل دافعه یا جاذبه‌ای داشته باشد، می‌تواند عامل عدم ماندگاری فرد در کشورش شود؛ چنان‌که یکی از مصاحبه‌شوندگان به این موضوع اشاره کرد: «مهاجرت مجدد... بهش فکر می‌کنم آره؛ به‌طور قطعی هم فکر می‌کنم، ولی می‌تونه دوباره به برگشت منجر بشه. من فکر می‌کنم که بسه اون کارایی که برای ایران کردم. تو دانشگاه در اتاقم باز بوده. با دانشجو خوش‌اخلاق بودم. یه چیزهایی بهشون یاد دادم. خب خودم هم باید توسعه پیدا کنم. بالاخره زن و بچه من هم هستن. الان دیگه من کاری ندارم که اینجا انجام بدم. اگه بلند شم برم خارج از کشور خدمت کنم خودمو ملامت نمی‌کنم؛ چون من کارمو کردم. ظرفیتیم هم تموم شده. باید یه ظرفیت جدیدی به‌دست بیارم دوباره اگه بخوام به کشورم خدمت کنم.» در واقع نظریه چرخش مغزها به‌خوبی نشان می‌دهد از آنان می‌توان انتظار داشت که شهروندی در مقیاس بین‌المللی باشند (خسروی، راستی برزکی و مهدوی، ۱۳۸۹).

ایجاب ذات تخصص: طور دیگری نیز می‌توان به مقوله رفت‌وآمد نگاه کرد و آن اینکه گاهی نوع حیطة تخصص و مهارت افراد ایجاب می‌کند که فرد مدام بین مبدأ و کشورهای دیگر در رفت‌وآمد باشد؛ برای مثال، یکی از این تخصص‌ها، حیطة زبان‌های خارجی و مطالعات کشورها است. در واقع اگرچه ضرورت به‌روزشدن برای همه متخصصان آنان را به چرخش در محیط بین‌الملل وامی‌دارد، اما برخی رشته‌ها مانند زبان‌های خارجی سوای از ضرورت به‌روزشدن، چون ریشه در جایی خارج از مبدأ دارند، اصالت یادگیری و به‌روز کردن آن نیز در همان جا است؛ چنان‌که یکی از مصاحبه‌شوندگان که خود هیئت‌علمی یکی از دانشگاه‌ها در این تخصص است، می‌گوید: «در کل از برگشتن پشیمون نیستم و به رفتن مجدد هم فکر نمی‌کنم، ولی چون ذات رشته‌م هست، نه‌تنها دوست دارم، که باید در رفت‌وآمد باشم، ولی خب متأسفانه شرایط اقتصادی این فرصت رو از من گرفته. با وجودی که زمین خدا واسع هست.» همان‌طور که مشاهده شد، اگرچه بازگشت این شخص جزء بازگشت‌های ناپایدار نبود، اما ماهیت تخصص وی که زبان یک کشور خارجی است، زمینه تمایل را برای ناپایداری بازگشت این متخصص فراهم کرده است. این نقل‌قول درهم‌تنیدگی و گستردگی مباحث نظریه رفاه را نشان می‌دهد؛ چنان‌که برخی از محققان با نگاهی حداکثری به فراهم‌بودن شرایطی برای یادگیری، آن را از ملزومات امنیت که به‌عنوان یکی از وجوه رفاه شناخته شده دانسته‌اند: «این برخورداری از آموزش، دستیابی به اطلاعات نو در کنار آزادی و احترام متقابل برای امنیت لازم‌اند و تعرض به این حوزه‌ها تهدیدی برای امنیت اجتماعی به‌شمار می‌رود» (لوئیس، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه رفت، مهاجرت بازگشتی یکی از شکل‌های مهاجرت است که خود می‌تواند با گزینه‌هایی مانند مهاجرت مجدد، ماندگاری در کشور مبدأ و نهایتاً رفت‌وآمد بین مبدأ و خارج از آن صورت بگیرد. اینکه مهاجر بازگشتی تصمیم به مهاجرت مجدد از کشور خود بگیرد، به‌نوعی به ناپایداری بودن بازگشت دلالت دارد که مسئله اساسی این پژوهش را تشکیل داده است. برای بررسی چرایی گرفتن

^۱. Brain Circulation

^۲. Meyer & Mercy

چنین تصمیمی از سوی مهاجران بازگشتی در ایران، به سراغ روایت آن‌ها از طریق مصاحبه کیفی رفتیم. مهم‌ترین چالشی که در نگارش مقاله با آن روبه‌رو بودیم، مربوط به همین مرحله بود؛ دست‌یافتن به نمونه‌های مورد مصاحبه آن هم در شرایطی که مهاجرت تبدیل به دغدغه خیلی از افراد جامعه از هر قشر و هر سنی شده است. عدم تمایل بسیاری از افراد به مصاحبه یا رعایت ملاحظاتی از جانب آنان که سبب دست‌نیافتن به اطلاعات کافی مورد پرسش بود و البته عدم سکونت نویسنده مصاحبه‌گر در تهران، همگی محدودیت‌های نویسندگان در روند نگارش مقاله به‌شمار می‌آمدند. پس از مکتوب‌کردن مصاحبه‌ها و کدگذاری اولیه، مقوله‌هایی را با شباهت‌های مضمونی در دو سطح جزئی و کلی و به‌ترتیب تحت عنوان مقوله‌های فرعی و اصلی طبقه‌بندی کردیم. از آنجا که کدها و مقوله‌های به‌دست‌آمده حول محور مسئله تأمین زندگی افراد در شئون مختلف می‌گشتند، نظریه رفاه اجتماعی فیتزپتریک برای پشتیبانی از تحلیل‌های پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. در این نظریه فیتزپتریک رفاه را مفهومی بسیار گسترده‌تر از جنبه اقتصادی آن پنداشته و طیف وسیعی را از مفاهیم عینی مانند درآمد تا مفاهیم ذهنی مانند احساس رضایت درونی زیرمجموعه آن دانسته است؛ طیفی که همه مقوله‌های این پژوهش را دربرمی‌گرفت.

علاوه بر نظریه فیتزپتریک، در سنجش عوامل پایایی بازگشت در ایران، ناگزیر از رجوع به نظریه جاذبه-دافعه از اورتلی بودیم که علل مهاجرت را با توجه به دافعه مبدأ و جاذبه مقصد شرح داده است. هرچند این نظریه برای مهاجرت‌های اولیه است، اما در مهاجرت مجدد (ناپایداری بازگشت‌ها) نیز به‌خوبی قابل استفاده بود. علل مهاجرت مجدد در میان مصاحبه‌شوندگان که ذیل مقوله‌های اصلی چهارگانه تحت عنوان‌های «وضعیت نامطلوب اقتصادی»، «چالش‌های زندگی جمعی»، «پیشران‌های روان‌شناختی» و «تمایل به رفت‌وآمد» بودند و همگی با مفاهیم فرعی رفاه اجتماعی هم‌پوشانی داشتند، نشان دادند که تأمین شئون مختلف زندگی، از جمله درآمد، امنیت، محیط‌زیست، احساس خشنودی درونی، یادگیری‌های جدید و دیگر مقوله‌های فرعی پژوهش، عوامل تعیین‌کننده تصمیم فرد برای ماندن یا رفتن دوباره‌اند. از این‌رو عبارت «تمنای تمهید زیستی» را به‌عنوان ابرمقوله‌ای که می‌توانست دربرگیرنده همه مقوله‌ها باشد، برگزیدیم. از این‌رو می‌توان به این نتیجه رسید که چنان‌که مطالعات پیشین در بررسی علل بازگشت نشان دادند، در طبقه‌بندی عواملی که ایرانیان خارج از کشور را ترغیب به بازگشت می‌کرد، علل روان‌شناختی مانند تعلقات خانوادگی-وطنی و نیز علل شخصی غلبه داشتند، اما در بررسی حاضر دیده شد که بیش از آنکه عوامل روان‌شناختی و شخصی در ماندن یا مهاجرت دوباره نقش داشته باشند، عوامل زیرمجموعه‌ای رفاه اجتماعی نقش اصلی را در فرایند بازادغام ایفا می‌کنند و از آنجا که رفاه اجتماعی در ارتباط مستقیم با سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها از جمله دولت در کشور ماست، علل ناپایداری بازگشت در ایران هم ذیل عوامل ساختاری و دولتی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر باید گفت کفه سنگین ترازو در علل ناپایداری بازگشت، سمت دافعه مبدأ بود تا جاذبه مقصد. باین‌حال نباید از یاد برد که همه مقوله‌ها لزوماً ناشی از احساس نارضایتی (اعم از مطلق و نسبی) نبودند، بلکه به‌روزشدن فرد نیز می‌توانست عاملی مؤثر برای مهاجرت مجدد باشد. باید اذعان کرد که با آنکه همواره پدیده مهاجرت بازگشتی متخصصان و محصلان می‌تواند راه‌حلی برای کاستن از پیامدهای منفی فرار مغزها در کشورهای فرستنده باشد، اما این را باید در نظر داشت که لزوماً بازگشت آنان نمی‌تواند در جبران خسارات واردشده نقش کاملی ایفا کند. بازگشت می‌تواند عامل لازم باشد، اما عامل کافی نیست؛ چرا که اگر منتهی به مهاجرت مجدد شود، آن هم با دلایلی مانند دافعه مبدأ، خود سبب خسارت در کشور فرستنده محسوب می‌شود یا حتی اگر بازگشت ماندگار باشد، اما مهاجر بازگشتی کارایی مورد انتظار را در کشور خود نداشته باشد، باز هم نمی‌توان بازگشت را عامل تام جبران‌کننده دانست. در ادامه پیشنهادهای سیاستی زیر ارائه می‌شود:

- سامان دهی مهاجرت‌های تحصیلی و کاری متخصصان و دانشجویان با پیش‌دستی در اعزام برای تسهیل و تقویت بازگشت آنان به کشور و افزایش احتمال ماندگاری پس از بازگشت؛
- اعتمادسازی و اطلاع‌رسانی به ایرانیان خارج از کشور در مورد برنامه‌های دولتی در جذب و بازادغام پایدار آنان؛
- جلب توجه نسل دوم و سوم دیاسپورای ایرانی به کشور مادری در جهت استفاده از ظرفیت آنان برای بازگشت یا مهاجرت آونگی؛
- شناخت عوامل تعیین‌کننده در ترغیب سرمایه‌های انسانی به بازگشت، نیز عوامل پایداری و ناپایداری بازگشت از طریق ارتقای کمیت و کیفیت مطالعات بازگشت و برنامه‌ریزی راهبردی بر مبنای آن؛
- شناخت، معرفی و به‌کارگیری الگوی چرخش مغزها به‌عنوان راه‌حلی نوین و کارآمد در جهت معکوس کردن پیامدهای نامطلوب مهاجرت سرمایه‌های انسانی به نفع کشور؛
- ورود بخش خصوصی و کاستن از انحصار دولتی در حیطه جذب و بازادغام ماندگار سرمایه‌های انسانی خارج از کشور.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم با عنوان «ماندن یا مهاجرت مجدد (مطالعه عوامل مؤثر بر ناپایداری مهاجرت بازگشتی در میان نیروی کار ماهر و متخصص ایرانی)»، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران. در این مقاله تعارض منفی وجود ندارد.

منابع

- آرامی، سعیده و اعظم آزاده، منصوره (۱۴۰۳). مهاجرت به مثابه ارزش: واکاوی معنایی مهاجرت از منظر اقدام‌کنندگان به مهاجرت‌های بین‌المللی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۲): ۱۴۵-۱۶۰. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.368680.1461>
- آقایی، طاهره و صادقی، رسول (۱۴۰۱). بررسی عوامل همبسته با مهاجرت سالمندان در ایران. *سالمندشناسی*، ۷(۴): ۳۶-۴۵. <http://dx.doi.org/10.22034/JOGE.7.4.5>
- دبیا، فرید و همکاران (۱۳۹۹). تحلیل آینده‌پژوهانه مهاجرت معکوس نخبگان دانشگاهی. *راهبرد*، ۲۹(۹۵): ۱۰۹-۱۳۳. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1399.29.2.5.5>
- حسینی مقدم، محمد و بشیری، حسن (۱۳۹۸). تحلیل لایه‌ای بازگشت نخبگان خارج از کشور به چرخه خدمت جامعه: مطالعه موردی ایران. *آموزش مهندسی ایران*، ۲۱(۸۲): ۱۱۱-۱۳۸. <https://doi.org/10.22047/ijee.2019.169492.1619>
- خسروی، کوروش، راستی برزکی، مرتضی، و مهدوی، حمید (۱۳۸۹). انتقال فناوری از طریق مدل چرخش مغزها در پارک‌های علم و فناوری. *رشد فناوری*، ۶(۲۲): ۴۷-۵۴.
- ربیعی، زهره و سلیمانی‌خو، ملیکا (۱۴۰۱). بررسی اثر عوامل درونی و بیرونی بر بازگشت ایرانیان خارج از کشور. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۴(۱۲): ۴۷-۶۲. <https://dori.net/dor/20.1001.1.24767220.1401.12.4.3.4>
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸). مهاجرت بازگشتی متخصصان و آموزش عالی ایران: آسیب‌شناسی فرایند بازیابی هویت حرفه‌ای مهاجران در نهاد دانشگاه. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۴(۲۵): ۹۷-۱۲۰.
- صلواتی، بهرام و همکاران (۱۴۰۱). *سالنامه مهاجرتی ایران*، تهیه و تدوین در رصدخانه ملی مهاجرت (پژوهشکده‌ی سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف). تهران: معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی، دانش بنیان فناوری.
- صلواتی، بهرام و همکاران (۱۴۰۰). *سالنامه مهاجرتی ایران*، تهیه و تدوین در رصدخانه ملی مهاجرت (پژوهشکده‌ی سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف). تهران: معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی، دانش بنیان فناوری.

صلواتی، بهرام و همکاران (۱۳۹۹). *سالنامه مهاجرتی ایران*، تهیه و تدوین در رصدخانه ملی مهاجرت (پژوهشکده‌ی سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف). تهران: معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی، دانش بنیان فناور. صناعی، علی (۱۳۹۷). مشوق‌ها و موانع بازگشت به کشور: بررسی موردی متخصصان مقیم ایالات متحده آمریکا. *مجلس و راهبرد*، ۹۷(۲۶): ۳۲۴-۲۸۹.

عباسی شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول و محمدی، عبدا... (۱۳۹۵). ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کننده آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۱ (۲۲): ۴۱-۱۰.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735000.1395.11.22.1.1>

عبدمولایی، آتیه و صفری شالی، رضا و کاظمی‌پور، شهلا (۱۴۰۰). مطالعه کیفی بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اعضای هیئت علمی در شهر تهران. *دوفصلنامه جمعیتی*، ۱(۷): ۲۱۹-۲۵۶. <https://doi.org/10.22034/jips.2021.306276.1129>

کاظمی، عباس (۱۳۹۸). *دانشگاه: از نردبان تا سایبان*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. محمدپور لیما، نغمه و عالیزاد میناآباد، فرشید (۱۳۹۷). واگرایی شهری و فرایند خروج ساکنان از منطقه کلان‌شهری. *جغرافیا و آمایش شهری- منطقه‌ای*، ۸ (۲۹): ۷۵-۹۰. <https://doi.org/10.22111/gaij.2018.4324>

مردیها، مرتضی و پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۹۶). *دانشگاه نخبه، دانشگاه توده*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. مشفق، محمود و نصری، عطیه (۱۳۹۷). مهاجرت بازگشتی دانشجویان ایرانی و تعیین‌کننده آن: مطالعه‌ای در بین دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا. *جمعیت*، ۱۰۳ و ۱۰۴ (۲۵): ۹۱-۱۱۲.

هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۹۱). *آناتومی رفاه اجتماعی*. تهران: جامعه و فرهنگ.

Abbasi-Shavazi, M. J., Sadeghi, R., & Mohammadi, A. (2017). Staying or Remigration among Afghan Returnees and its Determinants. *Journal of Population Association of Iran*, 11(22), 10-41. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735000.1395.11.22.1.1> (In Persian)

Abdmolaei, A., Safari Shali, R., & Kazemipour, S. (2022). The Contexts of Return Migration of Faculty Members in Tehran: A Qualitative Study. *Iranian Population Studies*, 7(1), 219-256. <https://doi.org/10.22034/jips.2021.306276.1129> (In Persian)

Aghaei, T., & Sadeghi, R. (2023). Elderly Migration and Its Correlates in Iran. *Journal of Gerontology*, 7(4), 36-45. <http://dx.doi.org/10.22034/JOGE.7.4.5> (In Persian)

Azadi, M., Mirramezani, M., & Mesgaran, B. (2020). Migration and brain drain from Iran. *Working Paper 9*, and Stanford Iran 2040 Project, Stanford University.

Arami, S., & Azam Azadeh, M. (2024). Migration as a value (semantic reconstruction of migration from the perspective of those involved in international migration). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(2), 145-160. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.368680.1461> (In Persian)

Bourdieu, P. (1990). *Homo academicus*. Stanford University Press.

Diba, F., Gholipour, A., & Pourezat, A. A. (2020). A future-oriented analysis of academic reverse migration. *Quarterly Journal of Strategy*, 29(95), 109-133. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1399.29.2.5.5> (In Persian)

Litwak, E., & Longino Jr, C. F. (1987). Migration patterns among the elderly: A developmental perspective. *The gerontologist*, 27(3), 266-272. <https://doi.org/10.1093/geront/27.3.266>

Fitzpatrick, T. (2001). *Welfare theory: An introduction*. New York: Palgrave.

Hoseini Moghadam, M., & Bashiri, H. (2019). Causal layered analysis of high-skilled diaspora: Case study of Iran. *Iranian Journal of Engineering Education*, 21(82), 111-138. <https://doi.org/10.22047/ijee.2019.169492.1619> (In Persian)

Kazemi, A. (2018). *University, from Ladder to Canopy*. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. (In Persian)

- Khosravi, K., Rasti Barzaki, M., & Mahdavi, H. (2010). Technology transfer using the brain circulation model in science and technology parks. *Journal of Science and Technology Parks and Incubators*, 22(6), 1-10. (In Persian)
- Longino, H. E. (1995). Gender, politics, and the theoretical virtues. *Synthese*, 104, 383-397.
<https://doi.org/10.1007/BF01064506>
- Lee, E. S. (1966). A Theory of Migration. *Demography*, 3(1), 47-57. <https://doi.org/10.2307/2060063>
- Mardiha, M., & Paknia, M. (2017). *Elite University, Plebs University*. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies. (In Persian)
- Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370-396.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/h0054346>
- Meyer, J., & Brown, M. (1999). Scientific Diasporas: A new approach to the brain drain. UNESCO: *Discussion paper*.
- Mohammadpour Lima, N., & Alizad Minabad, F. (2018). Urban Divergence and the Process of Residents' Exit from the Metropolitan Area (Case Study: Tehran). *Geography and Urban-Regional Planning*, 8(29), 75-90.
<https://doi.org/10.22111/gajj.2018.4324> (In Persian)
- Moshfegh, M., & Nasri, A. (2018). Return Migration of Iranian Students and Its Determinants: A Study among Iranian Students Living in the United States and Canada. *Population*, 103-104, 91-112. (In Persian)
- Rabiee, Z., & Soleimanikhoo, M. (2022). The effect of internal and external factors on the return of Iranian migrants during 2014 to 2022. *Science and Technology Policy Letters*, 12(4), 62-47.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.24767220.1401.12.4.3.4> (In Persian)
- Safari Shali, R., & Hezarjaribi, J. (2012). *Anatomy of Social Welfare*. Tehran: Society and Culture. (In Persian)
- Saidi, S. (2019). Return migration and reintegration challenges: lived experience of expert returnees via Iranian universities. *Institute for Research and Planning in Higher Education*, 25(4), 97-120. (In Persian)
- Salavati, B. (2020). *Iran Migration Outlook*. Iran Migration Observatory. Tehran: Sharif University of Technology. (In Persian)
- Salavati, B. (2021). *Iran Migration Outlook*. Iran Migration Observatory. Tehran: Sharif University of Technology. (In Persian)
- Salavati, B. (2022). *Iran Migration Outlook*. Iran Migration Observatory. Tehran: Sharif University of Technology. (In Persian)
- Sanaei, A. (2019). Incentives and Disincentives to Return Migration: The Case of Iranian Experts Living in the United States. *Journal of Majlis and Rahbord*, 26(97), 289-324. (In Persian)
- Sanderson, W. C., & Scherbov, S. (2010). Remeasuring aging. *Science*, 329(5997), 1287-1288.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.1126/science.1193647>
- Saxenian, A. (2007). *The new Argonauts: Regional Advantage in a Global Economy*. Harvard University Press.